

درست « جبرئیل » ، که به معنای « خدای از هم شکافنده و شکننده = جبر + ایل = گفر + ایل » است ، نخستین چهره ایست که گوهر « الله » در آن پیدایش می باشد . همیشه نخستین پیدایش هر چیزی ، ذات و گوهر آن چیز را می نماید . « جبرئیل یا گابریل » ، مرکب از دو واژه « جبر + ایل » یا « گبر + ایل » هست . در لغت نامه ها به « جبر » معنای « شکسته را بستن » میدهند . این معنای دست دومست که آخوندها برای متعالی و مقدس ساختن الله ، به این واژه داده اند . ولی معنای نخستینش ، همان معنائست که میان عامه متداولست . جبر و جراحت ، به معنای « شکافتگی و تفریق اعضاء میباشد . شکافتن و از هم منفک ساختن اعضاء ، شکنجه ایست وحشت انگیز . از این رو معنای حقیقی « جبر » ، زور و ظلم و عدم میل ، و عدم رضای درکار ، و کراهت و دشواری است . جبرئیل با از هم گسستن اندام ، و از هم دریدن اعضاء ، شکنجه میدهد و هربیننده ای از آن به وحشت میافتد . اصل این واژه در اوستا « گپ = gap + جپ - jap » است که رد پایش در زبان فارسی کنونی ، کفتن و کافتن و شکافتن است . japa = gafa به معنای « از هم شکافنده ، از هم ترکاننده ، از هم درنده ، از هم چاک و شق کننده (انشق القمر) ، کننده و سوراخ کننده است . اینکه الله « جبار » است ، بهترین گواه بر آنست که در جبرئیل ، نخستین صفت گوهری او نمودار میشود . او جبار است ، به معنای آنست که همه را با شکنجه دادن و وحشت انگیزختن ، مجبور میکند ، به جبر و کراهت به کاری که میخواهد و امیدارد ، سختداست ، بی رحمست ، ظالم و ستمگراست ، متعدیست ، شکننده کامهاست . متکبر است که غیر را بر خود حقی ننهد . مخلوقات چنین الهی ، به قول شبستری :

ندارد اختیار و « گشته مأمور »

زهی مسکین که شد « مختار مجبور »

بنابراین مفهومست که چرا آخوندها مجبور بودند ، معنای این واژه را چنان مسخ و وارونه سازند ، که این صفت گوهری الله را ، پاک سازند . او نمی شکند ، بلکه شکسته را می بندد . ولی برغم این تحریف در معنای « جبر و جبار » ، این صفت گوهری جبرئیل میماند . درست اعتراض به همین معنای اصلی جبرئیل است که حافظ شیرازی میسراید

پرجبریل را اینجا بسوزند بدان ، تا کودکان ، آتش فروزند

و بریناد همین « وحی جبرئیلی » است که انسان ، مخلوق مأمور الله میشود ، و اختیاری که در ظاهر برای انسان قائلند ، با یک نظر بدین « آورنده با هیبت امر » ، انسان همعقیده با صائب میشود که :

گرچه در ظاهر ، عنان اختیارم داده اند

حیرتی دارم که : جبر و اختیار من ، یکیست

چگونه شد که « جبرئیل » که اصل ازهم شکافته و ازهم درنده وپاره کنند است ، آورنده « وحی = وای » میشود که اصل روانشونده و مهرباست که اساست نیازبه « آورنده و حمل کننده » ندارد ، ولو آنکه بسیار امین هم باشد . آنچه روان درهمه چیزست واسطه ای که گوهرش، برندگی و شکافندگی و پاره کنندگی و وحشت انگیزیست ، لازم ندارد تا آن را که اصل پیوستگی و شادیست بیاورد . جبرئیل ، خدای شکافنده و ازهم گسلنده که نخست خود را ازهمه مخلوقاتش جدا وپاره میکند، همان « میتراس » در غرب، و همان « میترای زرتشتیان » بوده است . این خدا ، خدای ارتشتاران و نظامیها بوده است

منوچهر جمالی